

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

موضوع بحث، تقابل سقیفه با غدیر در بعد اعتقادی بود. بحث را تقسیم کردیم به دو قسمت. کلیات، جزئیات و موارد تقابل. ۶ مورد از کلیات در جلسه قبل گفته شد. قبل از ورود به موارد دیگر، اشاره ای به مسأله کلیات و مفهوم کلیات داشته باشیم. وقتی می خواهید وارد شهر جدیدی شوید، از کسی که قبلاً رفته، کلیاتی راجع به این شهر و مردم آن می پرسید تا ذهنیتی در مورد آن داشته باشید. و مثل یک آدم آواره و گیج که هیچ چیزی متوجه نیست، نباشید. حساب دستم باشد که در چه فضایی وارد می شوم. وقتی در این شهر می چرخم، بدانم با چه آدم هایی طرف هستم، این شهر گرمسیر است، قبلاً فکر لباس گرم و سرد خودم را کرده باشم. بدانم که این شهر مثلاً از نظر نوع غذا و ... چطوری است و خودم را قبلاً آماده این فضایی که می خواهم دو روز در آن بمانم، کرده باشم. حالا اینجا هم منظور ما این است. بحثی است که سقیفه از نظر اعتقادی با غدیر تقابل داشته؛ می خواهیم ریزه کاری های آن را در بیابوریم. اما قبل از آن لازم است بدانیم ورود در چنین بحثی، نیاز به یک پیش زمینه، نیاز به یک طرز تفکر حاکم در مغز ما دارد که شما وقتی وارد جزئیات آن می شوید، دیگر هزار و یک سؤال پیش نیاید. آن کلیات را که بگوییم، شما با یک ذهن آماده وارد این بحث می شوید. کاملاً می دانید کجا و با چه کسی دارید حرف می زنید. اگر به این ۶ مورد که تا به حال گفتیم دقت کرده باشید، می بینید که ما اصلاً دست روی جزئیات نگذاشتیم. بلکه گفتیم تقابلی که ما می خواهیم صحبت کنیم، مثلاً ۱۰۰ درصدی است و نسبی نیست. چیزی را نشان ندادیم که کدام مورد تقابل است. هنوز جای معینی از دعوای غدیر و سقیفه را نشان ندادیم. اما گفتیم حواست باشد که شما هر چقدر بخواهی صحبت کنی، کلی بودن فراموش نشود. حواست باشد که دعوای جزئی نیست. دعوای کلی است.

### هفتمین نکته کلیات: همه مقابله ها با غدیر به نوعی به سقیفه باز می گردد.

یکی از مسائل کلی که مطرح می کنیم، این است که، سقیفه پایه و آغازی را برای مقابله با غدیر پایه گذاری کرده است؛ اما فقط منحصر به سقیفه نیست. در طول تاریخ این مسأله ادامه پیدا کرده و مقابله اعتقادی یا غیر اعتقادی با غدیر، همچنان در زمان بنی امیه و بعد از آنها در زمان بنی عباس و شاخه های آنها همیشه ادامه داشته است. اما این را باید بدانیم که تمام آن مقابله ها به یک نوعی به سقیفه برمی گردد و اگر این مقابله اول نبود، هیچگاه آن مقابله های بعدی اتفاق نمی افتاد. مقابله با غدیر از دو جهت به سقیفه برمی گردد. همیشه در دنیا، حتی در علوم و اختراعات یک نفر پایه گذار است. یک نفر شروع کننده است. یک نفر می آید به همه مردم می گوید چنین چیزی هم هست، غافل نشوید. آن را از دست ندهید. حتی در تجارت! بقیه همه نان خور او هستند. یک مثال معروف مخترع برق است که امروزه از روی برق چقدر چیز ساختند؟ این همه دنیای مجازی، کامپیوتر و ... همه به برق بند است و آخرش از جناب مخترع برق سر در می آورد. یعنی جرقه اولیه مربوط به یک نفر است. از روی آن چیزهای به درد بخور بسیاری ساخته شده است و همه انسانها نان خور آن آدم اولی هستند که آن را اختراع کرده است. منظور این است که یک نفر این جرقه را می زند. اگر او نبود، همه اینها معطل بودند. هرکس در طول تاریخ آمده با غدیر مقابله کرده که خیلی از تقابل ها، بالاتر از سقیفه مقابله کردند اما نان خور سقیفه اند. چرا؟

### اولاً: سقیفه پایه گذار است.

چون قرار بود اصلاً چیزی به نام ضد غدیر وجود نداشته باشد. آقا رسول الله ﷺ کارهایش را کردند. خلیفه اش را هم تعیین کردند و فرمودند خداحافظ. انتظار این بود که امیرالمؤمنین علیه السلام بنشینند بر سر کار و دنیا به آن روالی که بنا هست و خدا می خواهد، جلو برود. یکی مثلاً هنر کرد، البته هنر خبیثانه! و نشان داد که می شود مقابل غدیر ایستاد. نشان داد که می شود حرف خدا را زیر پا گذاشت، له کرد و جلوی خدا به همین محکمی ایستاد. از این کافرها و آدم های عوضی زیاد بودند اما می گفتند مگر می شود! کی جرأت دارد مقابل غدیر حرف بزند. با این تفاسیر که پیغمبر صلی الله علیه و آله جانشین خودش را تعیین کرد، مگر می شود حرکت اضافه کرد! در همان مدینه خیلی ها بودند که دلشان همچین چیزی می خواست اما به مخیله شان هم چنین جرأتی نمی آمد. یک دفعه یک نفر به همه نشان داد که می شود جلوی غدیر ایستاد. آن هم سقیفه بود و غاصبان اول خلافت بودند. این ها که این کار را کردند و هرکس بعد از این ها آمد، گفت

خب روزی که همه حساب می بردند و می ترسیدند، اینها اینگونه غدیر را زمین زدند و کارش را تمام کردند، ما که الحمدلله در حکومت سقیفه ایم. در همان زمان، مثلاً زمان بنی امیه، بنی عباس. همه اینها سر سفره سقیفه به پا شده بودند. ترسی از این نداشتند که مقابل غدیر بایستند. یک نفر که این حرمت را شکست و پایه را گذاشت و به همه یاد داد که مقابل غدیر می شود ایستاد و اینگونه راه را باز کرد.

همه این هایی که بعد از آن آمدند، هرکس و به هر بزرگی که می خواهند باشند، نان خور دو تا آدم بی سواد، اعرابی و نابلدند که فقط جرأت شکستن حرمت را داشتند (یعنی هیچ چیز نداشتند و فقط همین حرمت شکستن را داشتند). نان خور آن دو تا هستند، چه بخواهند و چه نخواهند. لذا واقعاً گاهی جای شرم و خجالت دارد که ما وقتی علمای اهل سنت را در طول تاریخ نگاه می کنیم، از نظر فکری البته، آدم های نابغه، قدرتمند در فکر کردن، در نوشتن، در خطابه بین آنها وجود دارد. اینها حیف نان است که بیابند نوکر عمر بن خطاب و ابوبکر و غاصبین خلافت شوند. خودشان هزار برابر آنها قیمت دارند و عالم و از نظر فکری بالا هستند. واقعاً باید گفت تو خجالت نمی کشی؟ این همه فکر و این مغز و این قدرت را آوردی در اختیار کسی گذاشتی که یک هزارم تو هم چیزی بلد نبود و یک هزارم تو قدرت فکر نداشت! تو آمدی و نوکرش شدی؟! آن قدرت را در اختیارش گذاشتی؟! تو با این فکر، از راه غلط آن دفاع کردی؟! این روزبهان و اینها فوق العاده آدم های تیز فکری هستند. خباث سر جای خودش و خدای نکرده این کلام من تعریف هیچ یک از آنها نشود، تعارف که ندارد. وقتی کسی دو کلام حرف می زند، کتابش را آدم می خواند، می فهمد که این آدم مغز بوده. خب؛ این آدم آمده از کی دفاع کرده؟ از کسی که خودش هم خودش را قبول نداشت. خودش هم گفت ما با ضرب و زور و چماق بالا آمدیم. تو آمدی برای آن کتاب می نویسی! تو ادله برای کار روزی که این غضب خلافت کرد می آوری! اگر ذره ای دلیل بلد بود، دنیا را به خاک سیاه می نشاند. با هیچی دنیا را به خاک سیاه نشاند. آن وقت تو آمدی پانصد صفحه کتاب می نویسی در این که او حق بوده که غدیر را زمین زده! خنده دار نیست؟ جای گریه ندارد؟ حال معلوم باشد که سقیفه بنیانگذار این تقابل است و هرکسی در طول تاریخ ولو هزار برابر سقیفه قدرت فکری، قدرت علمی و امکانات تبلیغی برای سقیفه داشته، بخواهد یا نخواهد او نان خور سقیفه است. اگر او نبود، این هیچ غلطی نمی توانست بکند. اگر او آن روز حرمت را نشکسته بود، هیچ کدام اینها اگر هم می توانستند به خودشان اجازه نمی دادند، یک همچین کاری را بکنند.

### دوماً: سقیفه پایه های مقابله با غدیر را گذاشته و نشان داده است.

تمام کسانی که به عنوان مقابله با غدیر در طول تاریخ وجود داشتند، از نظر مبانی به سقیفه برمی گردند. یعنی الان شما در اروپا؛ مستشرقین و یا در دانشگاههای اروپا که دروس اسلامی تدریس می شود، نه به عنوان مسلمان، به عنوان اینکه ببینیم اسلام چه می گوید، هست. در خیلی از دانشگاه های خارج درس اسلام را می دهند به عنوان اینکه ببینند، اسلام چه می گوید؟ طرف مسیحی یا ملحد یا اصلاً کمونیست است ولی می خواهد بداند اسلام چه می گوید. همین. خیلی از این افراد وقتی می رسند به اینکه بعد از پیغمبر ﷺ، یک غدیری بوده و یک سقیفه ای. آنها که نه تعصب مذهبی دارند و نه کاری به غدیر. نه کاری به سقیفه دارند. اما همینطور که ابتدا به این مطلب نگاه می کنند، می گویند چه تناسبی بین این دو تا هست؟! غدیر کجا؟ سقیفه کجا؟ شکل گیری سقیفه با این آبروریزی. آنها می گویند. حالا نه اینکه ما با این اعتقادات خودمان می گوئیم یا مثلاً به ابوحنیفه می رسند، من بارها کتاب هایشان و مقالاتشان را در اینترنت ترجمه شده یا غیر ترجمه شده، دیدم. می گویند اصلاً معلوم نیست ابوحنیفه بر چه مبنايي خودش را به اسلام نسبت داده است. او هرچه که در شکمش بوده را به اسلام نسبت داده! اما مبنايي برای این که حرف ها و فتوایش که سندی از قرآن و حتی روایات خودشان داشته باشد، ندارد. این اصلاً نمی تواند اسمش اسلام باشد. این را من نمی گویم. می خواهم بگویم آن آدم این را می گوید. از این می خواهم چه نتیجه ای بگیرم؟ می خواهم این نتیجه را بگیرم که وقتی کسی می خواهد بیاید با غدیر مقابله کند، کی هست؟ پانصد سال بعد از سقیفه و غدیر. این شخص کتاب ها و تاریخ را مقداری ورق می زند و به این نتیجه می رسد که من اگر می خواهم درباره اسلام آنطور که دلم می خواهد حرف بزنم، با غدیر نمی شود. غدیر دست آدم را می گیرد، شش طناب به دورش می بندد. می گوید فقط امام! فقط معصوم! سر جای بنشین. حق حرف زدن اضافه هم نداری. اما سقیفه چه می گوید؟

پایه سقیفه از همان روز اول این است که عمر بن خطاب در جواب قاضی های خودش نوشت. گفتند: این همه آدم در این همه شهر به ما مراجعه می کنند. ما هم قاضی هستیم، می خواهیم بین مردم حکم کنیم. شما یک قانون نامه، یک اساس نامه برای قوه قضائیه بفرست که ما بر اساس آن حکم کنیم. به چه کسی این را می گوئید؟ به یک آدم بی سواد. این چه می فهمد قانون نامه چیست؟ اساس نامه چیست؟ برای قوه قضائیه چه بفرست چیست؟ یک خط بیشتر نوشت. نوشت هر وقت مسئله ای پیش آمد، کسی دعوی داشت به پیش شما آمد، (سند اینها موجود هست) از کتاب و سنت چیزی داشتید که هیچ، والا به رأی و نظر خودتان عمل کنید. همه به یک خط نرسید. این قانون نامه قضاوت سقیفه است. با این قانون نامه یک طرفش ایران، یک طرفش عراق، یک طرفش شام، یک طرفش مصر، یک طرفش یمن، به این گل گشادی مملکت را به باد داد. یعنی حق این همه آدم را به همین راحتی با یک فوت کردن در آن، ضایع کرد. مگر به این شکل می شود حکم کرد؟ یک قاضی خودش نگاه کند، هر چه که دلش آمد و هر چه که خوشش آمد، مسئله را قضاوت کند و فقط دعوا را خلاص کند، برود پی کارش؟! هیچ جای دنیا، در جنگل هم این کار را نمی کنند.

منظورم از این حرف چه بود، این پایه را آن آدم گذاشته. ابوحنیفه بعد از چهارصد، پانصد سال، صدسال، نگاهی می کند، می بیند که ما اگر بنا باشد با غدیر برویم، باید کاسه کوزه مان را جمع کنیم و برویم پای درس امام صادق علیه السلام، شاگرد امام صادق علیه السلام شویم. تو که هستی، اصلاً کیلو چندی؟ اما اگر من بخواهم برای خودم کسی باشم، فقط یک راه بیشتر ندارد و اینکه بروم در خانه سقیفه. آنجا خیلی بی در و پیکر هست. هر کسی هر غلطی دلش خواست، می تواند بکند. خب معلوم است که خودش را این طرف می اندازد و نمی آید آن طرف. پس حرف دوم ما این است که سقیفه مبانی کار را چه عملاً، چه با فرمانهایی که صادر کرده، در همان زمان کوتاهش جوری چیده که هر کسی می خواهد به مقابله با غدیر برود، بی اختیار به در خانه سقیفه می آید و جای دیگری ندارد که برود و از آنجا چیزی یاد بگیرد. پس اولاً سقیفه بنیانگذار است، دوماً سقیفه پایه های مقابله با غدیر را گذاشته و نشان داده است.

### هشتمین نکته از کلیات:

نه فقط سقیفه این آماده سازی عملی چوب و چماق، کشتن و خون به پا کردن و آتش زدن و برای کار خودش به انجام رسانده؛ بلکه خیلی راحت و اساسی سقیفه آمده و همان روزی که غدیر، خطبه غدیر دارد و این قانون نامه ابدی را کنار خودش قرار داده است، همان روز سقیفه برای خودش اساس نامه نوشته است. این غیر از این است که حالا یک موقع به قاضی هایش گفته چکار کنید یا یک موقعی یک مسئله علمی پرسیدند، چه گفته که الان عرض کردم؛ نخیر! یعنی این اندازه آن نامرد بیدار بوده و حواسش بوده که دارد چه پایه ای را می گذارد. همان روزی که خدا و رسول مراسم غدیر را اجرا کردند و همان موقع که خطبه بلند غدیر، راه هزار و چهار صد و ساله و بلکه راه ابدی بشریت را کاملاً نشان می دهد که بشر باید چکار کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود: از امروز که پیغمبر می رود تا خود قیامت دوازده امام هستند که باید شما درباره همه چیز به ایشان مراجعه کنید و به همین سفتی کار را تمام کرده. بعد عوارض و جوانب و حاشیه های این حرف را در خطبه غدیر بیان کرده. در این زمان شما خیال می کنید سقیفه بیکار نشسته؟ سقیفه دقیقاً یک اساس نامه به مفصلی خطبه غدیر آماده کرده! خیلی عجیب است! یعنی این اندازه کسی حواسش به راه غلط باشد، آدم شاخ درمی آورد. آدم می فهمد که عمق فاجعه چقدر است، اسم آن صحیفه ملعونه است. صحیفه ملعونه اول و صحیفه ملعونه دوم. اینها در خود غدیر و مقارن با غدیر و همزمان با موقعی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، فردا همه می خواهیم به غدیر خم برویم و در آنجا می خواهیم مسئله ولایت و خلافت بعد خودم را بگویم. ابوبکر و عمر و سه نفر هم کمکشان در کعبه رفتند و اولین قرارداد را برای از بین بردن غدیر نوشتند. یعنی نه اینکه شما خیال کنید که یکدفعه دیدند اوضاع خراب است، ریختند و سر و صدا راه انداختند. بعد به یکباره بالای منبر رفتند! نه. از قبل روی حساب برنامه ریزی کردند که ما اصلاً می خواهیم چکار کنیم؟ ما که هستیم؟ چند نفریم؟ از همدیگر باید امضاء بگیریم تا کسی زیر قولش نزند. این کار مثل کودتا، حساب شده پیش می رود. پس چه کار کردند؟ گفتند:

**نزوی الخلافه عن اهل بینه ما حینا!**

### نزوی الخلافه عن اهل بینه ما حیینا

کلاً ۷ کلمه است که من **ما** و **عن** را هم حساب کردم. یعنی اگر بگوییم ۱۰ سال روی این ۵ کلمه کار کردند، راست گفته ایم که این اندازه دقیق باشد که هدف چیست و ما می خواهیم چه کار کنیم. علت اینکه عنوان جداگانه قرار دادیم، برای این است که شما بدانید تقابل سقیفه با غدیر خیلی جدی تر از این حرف ها است و خیلی روی آن فکر و برنامه ریزی کرده اند. ما به ریزه کاری هایش هم می رسیم. اما الان داریم کلی می گوییم و این نیست که صرفاً برای ریاست طلبی از اوضاع شلوغ بعد از پیغمبر ﷺ استفاده کردند و شد. نه؛ این هم ممکن است اما مسئله عمیق تر از این حرف هاست. به چه عمقی است؟

به محض اینکه فهمیدند و عایشه به ابوبکر و عمر خبر داد که پیغمبر ﷺ به علی بن ابیطالب ﷺ ماجرای غدیر را گفته و در پیش است، هنوز به غدیر نرسیده و حرکت نکرده، ۳ روز قبل از غدیر اساننامه ضد غدیر را نوشتند. ببینید تا کجا! یعنی نگذاشتند غدیر اتفاق بیفتد و بعداً با آن مقابله کنند. هنوز غدیر نیامده، آنها نوشتند و تمام کردند. چه نوشتند؟ نوشتند که بعد از پیغمبر ﷺ، ما خودمان می خواهیم خلیفه شویم؟ نه؛ این را نگفتند. اینکه ما عنوان بحثمان را گذاشتیم تقابل سقیفه با غدیر، مسئله این است که ای کاش برای ریاست طلبی این کار را می کردند. یعنی آن تقابل خیلی ضعیف تر از این است که کسی می گوید هدف من نبودن غدیر است، ولو اینکه چیزی به من نرسد. یعنی تقابل سقیفه با غدیر، به این شدت است که طرف حاضر است چیزی نصیبش نشود اما غدیر را نابود کند. حتی اگر اتفاق به این شکل هم بیفتد، هدف این آدم برآورده شده است. شما فکر کنید با به هم ریختن آن اوضاع طوری می شد که هرج و مرج شود و جاهلیت برگردد و مردم سوسمارخور و بت پرست، دوباره بت پرست می شدند و ابوبکر و عمر را هم می کشتند، اینها به این هم راضی بودند. این را تقابل سقیفه با غدیر می گوید.

اینکه ما این را در کلی آوردیم، برای این است که اگر کسی که می خواهد وارد این شود، باید بداند که هدف ریاست نبوده و بالاتر از این است. هدف این نبوده که سقیفه خود را بالای منبر پیغمبر ﷺ بنشانند؛ بلکه بالاتر بوده و هدف نبودن غدیر است. حالا هر اتفاقی می خواهد بیفتد. ببینید کلمه را چگونه درست کردند. برای شروع ماجرای ضد غدیری، ۵ نفر رفتند کعبه، قراردادی نوشته و امضا کردند. جا داشت بنویسند که ما بعد از غدیر آنقدر جلویش را بگیریم که کار را خود به دست بگیریم اما این را ننوشتند. بلکه نوشتند **نزوی** (دور کنید) خلافت را از اهل بیت پیغمبر ما، حیینا (تا جان در بدن داریم). یعنی اول و آخر هدف این است، نه خلافت خودشان! یعنی اگر عمر و ابوبکر خلیفه هم نمی شدند، باز هم دست از این کار برنمی داشتند تا غدیر را به هر قیمتی از روی زمین بردارند.

### نزوی الخلافه عن اهل بینه ما حیینا

من بیش از ۴۰، ۵۰ سند درباره اینکه متن سند ملعونه اول چیست و چه چیزی را امضا کردند، جمع کردم. گاهی با هم اختلاف دارند و برخی کلمات کم یا زیاد است. اما از این معنا خارج نیست. در یکی از این اسناد نوشته که ما می خواهیم خلافت را دست بگیریم. اصلاً چنین چیزی نیست. اول و آخرش نابودی غدیر به هر قیمتی است که اجازه ندهیم آنچه خدا گفته، بشود. حالا هر چه شد، شد! آنها برای ما مهم نیست. این را کسی که می خواهد درباره تقابل سقیفه با غدیر مطالعه کند، باید بداند که کسانی که راه را شروع کردند با چه فکری این راه را شروع کردند و چه در نظر داشتند.

این صحیفه چیست؟ خیلی از شما شاید بدانید اما تکرار آن خالی از لطف نیست.

فاصله آن با غدیر چقدر است؟ غدیر در ۱۸ ذی الحجه بود که ۱۲ روز به محرم مانده بود. صحیفه ملعونه اول را ۳ روز قبل از غدیر نوشتند، یعنی ۱۵ روز مانده به محرم، در ۱۴ یا ۱۵ ماه ذی الحجه. در ۲۴ ذی الحجه وارد مدینه شدند و شب اول محرم در خانه ابوبکر این عده جمع شده و عده دیگری از دانه درشت ها مثل عمروعاص و معاویه و همان هایی که می خواستند پیامبر ﷺ را در بالای کوه

بکشند، با خود همراه کردند. یعنی آن ۵ نفری که صحیفه اول را امضاء کرده بودند، به آنها ۹ نفر اضافه شد و ۱۴ نفر شدند. در مدینه هم رفتند. یک عده ای از بزرگان مدینه و بزرگان قریش را با خودشان هم دست کردند و ۳۴ نفر شدند. ۳۴ نفر مخفیانه در حالیکه پیامبر ﷺ زنده است، در خانه ابوبکر جمع شدند. جمع شدن به این معناست که قبلاً فکرها شده بود. آنجا جمع شدند برای امضا. طومار و اساسنامه ای برای این یک خطی که گفته بودند، آماده کردند. متن آن در **بحارالانوار** موجود است. به عنوان صحیفه ملعونه دوم، جلد ۲۸، همان اوایل حدیث معروف **حذیفه بن الیمان**. ایشان این مسائل را افشاگری کرده که این افراد چه کار کردند. حالا من آدرس دقیق صفحه را یادم نیست ولی در جلد ۲۸ است.

منظور چیست؟ در این چه چیزی نوشتند؟ ببینید خطبه غدیر ۲۰ صفحه است. این هم همین اندازه است. دیگر یک خط نیست، یک متن طولانی برای آینده این راه. اگر من الان بخواهم همه آن را بگویم، نه وقت اجازه می دهد و نه بنا بر این است که آنقدر مفصل وارد شویم. هر کسی که حوصله دارد، بعداً مطالعه کند و ترجمه شده آن هم موجود است. اما در آنجا تک تک حرف هایی را که پیغمبر ﷺ در خطبه غدیر زده، ضد آن را برداشتند پایه گذاری کردند.

دقیقاً ضد هر چه که پیغمبر ﷺ تعیین کردند. مثلاً یک قسمت این است که اگر کسی ادعا کند پیغمبر ﷺ خلیفه ای برای خودش تعیین کرده، **فَهُوَ كَذَّابٌ**. به همین راحتی! یعنی پیغمبر ﷺ در غدیر، ۱۴ روز قبل خلیفه تعیین کرده است. آنها اساسنامه می نویسند برای آیندگان که ای امت اسلام؛ بدانید هر کسی که ادعا کند پیغمبر ﷺ خلیفه تعیین کرده، **فَهُوَ كَذَّابٌ**. ما اصحاب پیغمبر ﷺ شهادت می دهیم که این آدم دروغ می گوید. ببینید پایه ها را چقدر دقیق و حساب شده می گذارد.

اجمالاً حرف این بود **صحیفه ملعونه دوم، اساسنامه مفصل سقیفه در مقابل خطبه غدیر است که تمام راهکارهای آن دقیقاً برعکس غدیر تدوین شده است**. من به عنوان یک تجربه عرض می کنم که اگر در طول این بحث ها وقت هیچ مطالعه اضافه ای نداشتید، این یک مورد را بروید مطالعه کنید. این صحیفه ملعونه دوم را حتماً یک بار ببینید. اصلاً دیگر برای آدم هیچ چیزی لازم نیست. تمام حساب ها دست آدم می آید که با چه کسی طرف است و چه تصمیمی و چه خوابی برای یک امت تا روز قیامت این افراد در همان صحیفه ملعونه دوم دیده اند.

شب اول محرم، ۱۵ روز از غدیر نگذشته بود که این افراد بر ضد خطبه غدیر اساسنامه نوشتند. همه چیز را هم در آن پیش بینی کردند تا روز قیامت و امضاء کردند. نتیجه این حرف چیست؟ ۳۵ یا ۳۴ نفر هم پای آن را امضاء کردند که هر کدام یک کله گنده از منافقین بود و این را یادگار گذاشتند برای همه کسانی که بنا است در آینده بیایند و راه سقیفه را ادامه دهند.

پس حرف اول: اساسنامه سقیفه نشان می دهد که این افراد فکر اساسی تر از این حرف ها کرده بودند. یک اتفاق نبود. یک دعوا و بزن بزن نبود. پی ریاست طلبی نبود! خیلی بالاتر از این بود. وقتی کسی می خواهد این مسیر را برود، ظاهر این است که ریختند و آتش زدند. با چوب و چماق بر سر مردم زدند. آدم می گوید خب حالا الان مثلاً ارادل و اوپاش ریختند سر مردم. نه؛ نگاه می کنیم، می بینند این خودش بازی برای اجرای آن چیزهایی بوده که قبلاً خیلی تمیز، فکری آن را کردند. شما ببینید که شب اول محرم برای امضاء این افراد را جمع کردند. چه موقع این را نوشتند و تدوین کردند؟ شما اگر مطالعه کنید، می بینید که اصلاً چیز آسانی نیست که این همه مطلب را بچینید و آنقدر دقیق. من فکر می کنم این افراد ۵ یا ۶ سال یا ۱۰ سال قبل این کار را کرده بودند که آنجا برای امضای آن فقط جمع شدند.

حدیث حذیفه حدود ۲۰ یا ۳۰ صفحه حدیث است. قسمت اعظم آن همین صحیفه ملعونه است.

دو نکته کوچک را به عنوان حاشیه بحث بگویم:

### نکته اول: ایشان می فرمایند که سنی ها هم این موارد را قبول دارند؟

اصلاً این بحث هایی که شما اینجا می بینید، سالهای قبل هم این را گفتیم که همیشه حواسمان باشد که ما به عنوان پیرو یک مکتب، مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام، مکتب غدیر می خواهیم ببینیم دین ما چه می گوید؟ اعتقادات ما چیست؟ در چنین حالی یادتان باشد اصلاً کاری نداریم که مخالفین ما چه می گویند و چقدر از حرف های ما را قبول دارند؟ یعنی این اصلاً دیوانگی و بی عقلی است که ما خیال کنیم آن چیزی که ما می گوییم، همه در مدارک اهل سنت هم پیدا می شود. اگر این بود که دیگر اهل سنت نمی شد که! همه شیعه

می شدیم. راست می گویم یا نمی گویم؟ اگر بنا باشد که هر چه ما می گوئیم، فوراً یک سند هم در کتاب های آنها پیدا شود، پس دیگر شیعه و سنی ندارد. دیگر دو مذهب نمی شود. دیگر سقیفه و غدیر فرقی ندارد. معلوم است هر چه که ما می گوئیم، آنها هم می گویند. پس این یک فکر خام و یک خیال اشتباه است که ما خیال کنیم هر چه از اعتقادات خود را خواستیم بگوئیم، فکری بگوئیم اهل سنت هم قبول دارند؟! جلو جلو می گوئیم آنچه ما می گوئیم، آنها قبول ندارند! اگر دیدید یک جاهایی را قبول دارند، آن قسمت هایی است که به هیچ جا بر نمی خورد. جایی است که به اصل مطلب آنها ضرر نمی زند. حتی وقتی غدیر را قبول می کنند، آنقدر سوسه و حاشیه دور آن می گذارند که روزی خواستند فرار کنند، بتوانند از زیر آن در بروند. البته ما الزام می کنیم که ببینید اسم غدیر در کتاب شما آمده است. اما او هم بلد است چه کار کند. دیوانه نیست که بگوید: پیغمبر ﷺ خلیفه تعیین کرده ولی ما زیر حرف پیغمبر ﷺ زدیم! این کار را نمی کند. می گوید این سندش به خاطر اینکه پانزده نفر در سند هستند، نفر ششمی پشت گوشش زخم بوده، این سندش ضعیف است! جوری تا خرابش نکند دست از سر شما بر نمی دارد.

حرف ما این است: مباحثی که اینجا می خوانیم، تماماً می خواهیم بدانیم شیعه چه می گوید. می خواهیم بدانیم غدیر چه می گوید. هیچ کاری نداریم که اصلاً سقیفه ای و دشمنی برای غدیر وجود دارد یا ندارد و آن دشمنی از ما خوشش نمی آید. حرف های ما را قبول دارد یا ندارد. هیچ مهم نیست. ما در را بستیم. خودمان نشستیم، ببینیم چه کاره ای؟ اعتقاداتمان چه هست؟ اتفاقاً مشکل بچه شیعه ها، در همه عالم امروز این است که هنوز اعتقادات خودشان را درست بلد نیستند. یعنی قبل از اینکه اعتقادات خودشان را از روی بحار الانوارشان یاد بگیرند، اول می روند ببینند دشمنان چه می گویند و شبهات را جواب دهند. شبهات را رها کن. اول خودت را بساز. اول خودت یاد بگیر اعتقادات چیست.

ولله اگر ما را داخل قبر بگذارند، خدا نمی گوید چرا فلان شبهه را جواب ندادی. خدا از اعتقادات ما سؤال می کند. این را از من و شما می خواهد. ما نمی گوئیم جواب شبهه نباید داده شود! خودش یک فصلی است و برای خودش یک کاری است و یک تخصصی به جای خودش می خواهد. خودمان هم از این کارها زیاد کردیم. ولی الان نشستیم می خواهیم ببینیم، غدیر چه می گوید. می خواهیم ببینیم اعتقادات شیعه چیست؟ هیچ کاری نداریم که سنی ها حرف های ما را قبول دارند یا ندارند! در مدارک آن ها یک سر سوزن تأیید بر حرف های ما وجود دارد یا خیر.

**نکته دوم:** این مباحثی که اینجا مطرح می کنیم، حواسمان آنقدر پرت نیست که بگوئیم **تقیه** را مراعات باید کرد. یعنی الان اینجا در بسته ای است. یک عده شیعه نشستیم و داریم اعتقاداتمان را بر اساس احادیث اهل بیتمان بررسی می کنیم. این به معنای این نیست که هر حرف را هر جایی بگوئیم. ما پیش خودمان حرف می زنیم و حواسمان هست اینطور مطالب را هر جایی، خواسته و نخواستہ مطرح نکنیم. با مراعات همه آنچه که هر انسانی تشخیص می دهد که کجا ممکن است مشکل ساز شود. کجا یک حرف را بزنی، فتنه ای به پا شود با مراعات تقیه و مراعات اجتماع. گاهی انسان به زن و بچه اش هم بعضی حرف ها را نمی تواند بگوید. سطح اعتقادشان به حدی نیست که انسان هر حرفی را بگوید؛ تا برسد به اینکه در جایی حرفی زده شود که اهل سنت باشند. معنای تقیه دقیقاً این است که ما یک جایی مراعات می کنیم اما یک جایی هم داریم که باید حرف هایمان را بزنی. باید بگوئیم ما چه کاره ایم. خدا روز قیامت از ما چه می خواهد. باید بچه شیعه ها را متوجه کنیم که اگر با اعتقادات ناقص از این دنیا بروی، اول کسی که بازخواست می کند، خداست. که چرا نرفتی یاد بگیر، ببینی دین اصلی و واقعی پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ چیست؟ ما الان داریم به داد این مسئله می رسیم و هیچ کاری به این نداریم که این حرف ها را کجاها نباید زد و کجاها باید مراعات کرد.

## یا علی